

تحلیل سبک شاعرانه محمد حسنین هیکل در عرصه نثر سیاسی

تورج زینی‌وند^{۱*}، کاوه قنبری^۲

۱. دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه رازی

۲. کارشناس ارشد زبان و ادبیات عربی دانشگاه رازی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۴/۲۸ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۱/۳۱

چکیده

شاعرانگی در نثر، بیشتر از سوی فرانسویان مطرح شده است. در این رویکرد، نثر در میان «برزخی از شعر و نثر» قرار می‌گیرد و نویسنده با بهره‌گیری از عناصر شعری، به‌ویژه صور خیال، در مسیر زیبایی‌ها و لطافت‌های شاعرانه گام می‌نهد. این پژوهش به منظور تحلیل زیبایی‌شناسی ساختارهای نثر سیاسی و گفتمان ادبی - انتقادی حاکم بر شیوه نویسنده محمد حسنین هیکل (۱۹۲۳-۲۰۱۶) که یکی از شخصیت‌های تأثیرگذار در عرصه مطبوعات عربی و سیاست معاصر مصر و خاورمیانه به شمار می‌رود، بیست سرمقاله ایشان را در نشریه الأهرام با عنوان «بصراحة» در فاصله زمانی (۱۹۵۰ تا ۱۹۷۰) بررسی و تحلیل می‌کند. یافته‌های آن نیز، نشان می‌دهد که مشخصه بارز سبک نویسندگی هیکل در این است که وی وقایع‌نگاری و گفتمان انتقادی خود را در نقد و تحلیل اوضاع سیاسی - اجتماعی جهان عرب با طعم ادیبانه و سبک شاعرانه ترکیب کرده است که غالباً با بهره‌گیری از صور خیال، به‌ویژه تشبیه، استعاره، کنایه، مجاز و دیگر آرایه‌های بدیعی همراه است.

کلیدواژه‌ها: محمد حسنین هیکل؛ روزنامه‌نگاری؛ نثر سیاسی؛ نثر شعری؛ الأهرام.

۱. مقدمه

اصطلاح «نثر شعری»^۱ یا «شاعرانه»، یا «نثر ادبی» پیش تر و بیشتر از سوی فرانسویان مطرح شده است؛ این اصطلاح با مفاهیم دیگری همچون «شعر مثنوی» و «قصیده نثر»، شباهت‌ها و تفاوت‌هایی نیز دارد که پرداختن به آن در این مجال نمی‌گنجد (ر.ک: العزاقی، ۲۰۰۸: ۵۶-۶۲).

این گونه نثری تا حدودی شبیه شعر است و در واقع، ترکیب و تجمیعی از هنر نویسندگی و سبک شاعرانه است. وزن و قافیه را بدان راهی نیست، اما بی‌بهره از عناصر و لوازم شعری همچون موسیقی، خیال و عاطفه یا آرایه‌های ادبی نیز نیست. این نثر که مشحون از صور خیال، سجع، جناس ایهام و دیگر آرایه‌های ادبی است، گویی آلبومی از نقاشی واژه‌ها و سخن‌های شاعرانه و ادیبانه است. البته زیاده‌روی در کاربرد این آرایه‌ها، سبب دشواری و پیچیدگی سخن می‌گردد، همچنان که رعایت جانب اعتدال در استفاده از آن‌ها موجب روانی ساختار و بافت متن می‌شود.

نکته برجسته و مهمی که در این گونه نثری ملاحظه می‌شود، این است که چنین نثری به علت تمایل و گرایش به سمت شعر تا حدودی از معیارها و ساختارهای معروف و روایی نثر خارج می‌شود، اما این گونه نیز نباید تصور شود که نویسنده متن، به تمام و کمال، به سمت شعر و شاعری گرایش دارد؛ بلکه مقصود این است که نویسنده از این اسلوب به عنوان یک شگرد زبانی بهره می‌گیرد و گویی بر آن است تا با ترکیب و پیوند اسالیب نثر و لوازم شعر، مقصود و منظور خود را در پوشش و ساختاری زیباتر به مخاطبان برساند و در حقیقت با این آشنایی‌زدایی، میزان جذابیت، گیرایی، تأثیرگذاری و ژرفای نفوذ کلام خود را در آن‌ها بیشتر کند. ضمن اینکه هر اندازه که حضور زیبایی‌ها و ابزارهای شاعرانه در این گونه نثر بیشتر باشد، متن ادبی به همان اندازه از اسلوب نثر، دورتر و به شعر نزدیک‌تر می‌شود (ر.ک: بزرگ بیگدلی و دیگران، ۱۳۸۵: ۲۳؛ سلامت‌نیا و دیگران، ۱۳۹۳: ۱۳۵؛ میرفخرایی، ۱۳۹۴: ۱۶۳؛ کامشاد، ۱۳۸۴: ۱۱۹؛ سنگری، ۱۳۸۵: ۷-۱۱).

چنین گونه نثری در ادبیات معاصر عربی - که به تأثیرپذیری از ادبیات غرب شکل گرفته است - بیشتر در آثار مصطفی صادق الرافعی، مصطفی لطفی المنفلوطی، جبران خلیل جبران، توفیق الحکیم و نجیب محفوظ دیده می‌شود (ر.ک: محمد عبدالحمید، ۲۰۱۰).

در این پژوهش، ابتدا، به اختصار، به بیان جایگاه محمد حسنین هیکل در گسترش روزنامه‌نگاری معاصر عربی پرداخته می‌شود و سپس با بررسی سطرهایی از بیست سرمقاله از نوشته‌های ایشان در روزنامه الأهرام که با عنوان «بصرحة» (دهه ۱۹۵۰ تا ۱۹۷۰) معروف است، به تحلیل ویژگی‌های بارز سبک و شیوه نوشتاری وی (با محوریت نثر شاعرانه) می‌پردازیم؛ بصرحة، در حقیقت نام ستونی به قلم وی است که در آن نقدها و تحلیل‌های سیاسی - اجتماعی خود را نگاشته‌است. دوره تاریخی نگارش آن‌ها از ژانویه 1957 تا ژوئن ۱۹۹۰ در الأهرام و مجله آخر الساعة، اخبار الیوم و دیگر روزنامه‌های مشهور عربی است که در مجموعه‌ای پنج‌جلدی و شامل ۷۰۰ سرمقاله گردآوری شده‌است.

به‌هرحال، مسئله مهم و تازه‌ای که این پژوهش بدان می‌پردازد، تحلیل زیبایی‌شناسی نمونه‌هایی از نثر سیاسی هیکل است که به سبب برخورداری از سبک شاعرانه، نمود برجستگی بیشتری در نوشتارهای وی دارد. شاخص‌ها و اهداف نگارندگان در بررسی سبک شاعرانه نویسنده نیز بدین شرح است:

الف) زیبایی‌شناسی چگونگی استفاده نویسنده از آرایه‌های بیانی و بدیعی.

ب) بررسی اهداف ادبی، سیاسی و اجتماعی هیکل در گزینش سبک ادیبانه و شاعرانه.

۲. پیشینه پژوهش

تاکنون پژوهشی، با عنوان این مقاله، به زبان فارسی انجام نشده‌است، اما برخی از وبگاه‌های اینترنتی عربی و پارسی‌زبان، به‌ویژه پس از درگذشت هیکل، به زندگی و آثار او در زمینه روزنامه‌نگاری اشاراتی کرده‌اند. «ضیاءالدین بیبرس» نیز کتابی با عنوان **هوامش علی قصة محمد حسنین هیکل** (۱۹۷۵) نوشته‌است که دسترسی به آن امکان‌پذیر نیست. البته، گفتنی است بیشتر نوشته‌ها در مورد هیکل، غالباً به صورت خبری و گزارشی بوده و از تحلیل و ژرف‌اندیشی در آن‌ها خبری نیست. از این رو دشواری اصلی نگارش این جستار، کاستی در منابع ممتاز بوده‌است.

افزون بر این، یافتن منابع نظری در باب تعریف نثر شاعرانه و تحلیل معیارهای آن نیز بسیار دشوار است و تنها برخی از پژوهشگران معاصر ایرانی، همچون بزرگ بیگدلی و دیگران (۱۳۸۵) سلامت‌نیا و دیگران (۱۳۹۳) و میرفخرایی (۱۳۹۴) به ارائه برخی از ویژگی‌های آن

پرداخته‌اند. سنگری (۱۳۸۵) نیز در کتاب *نثر شاعرانه*، بیش از دیگران به تحلیل برخی ابعاد نظری و ارائه نمونه‌هایی از این گونه نثری پرداخته‌است. *نشریه انشا و نویسندگی* نیز شماره ۶ خود را در سال ۱۳۸۹ به نثر ادیبانه اختصاص داده‌است، اما ما با وجود تلاش زیاد، نتوانستیم به آن دسترسی پیدا کنیم. عبدالحمید (۲۰۱۰) نیز در مقاله‌ای به زبان عربی، به اختصار، برخی از شاخص‌های این نثر و چهره‌های سرشناس آن را در ادبیات معاصر عربی معرفی نموده‌است. افزون بر این، رویکرد انتقادی نگارندگان بر یافته‌های این پژوهش‌ها را می‌توان از این‌گونه خلاصه نمود:

الف. کلی‌گویی، سطحی‌نگری، بیان خبری و گزارشی.

ب. نبود تحلیل و دوری از نقد ژرف و روشمند.

هرچند برخی از آن پژوهشگران (سنگری، ۱۳۸۵) در تعریف و تحلیل ارکان شاعرانگی این گونه نثری و نمونه‌های آن، بیش از دیگران به موفقیت نزدیک‌تر بوده‌است. تفاوت این مقاله با آثار مشابه در این است که نگارندگان ضمن استفاده از آن دستاوردها، با تحلیل بیست سرمقاله از نوشته‌های هیکل در روزنامه *الأهرام* که با عنوان «بصراحة» (دهه ۱۹۵۰ تا ۱۹۷۰) معروف است، به تبیین و تحلیل ارکان نثر شاعرانه در نوشته‌های ایشان پرداخته‌اند.

۳. تحلیل

۳-۱. هیکل و روزنامه‌نگاری

روزنامه‌نگاری از همان آغاز شکل‌گیری جنبش‌های ادبی نوین در کشورهای عربی، نقش مهمی را ایفا کرده‌است؛ روزنامه‌ها، مدرسه‌ای سیار برای فرهنگ‌سازی به شمار می‌رفتند که البته در مصر، لبنان و سوریه رنگ دیگری داشت؛ زیرا این کشورها، به‌ویژه مصر، پیشگام روزنامه‌نگاری در میان کشورهای عربی بودند؛ و این‌گونه بود که جنبش روزنامه‌نگاری، سراسر سرزمین‌های عربی را در بر گرفت. با بررسی کارکرد این روزنامه‌ها آشکار می‌شود که چنین رخدادهای فرهنگی‌ای در آگاهی‌بخشی ملی و مبارزه علیه استبداد و استعمار سودمند بوده‌اند (ر.ک: الفاخوری، ۱۹۸۶: ۱۴).

محمد حسنین هیکل در سال ۱۹۲۳ میلادی (هشت جمادی الأولى ۱۴۳۷) در دهکده باسوس در استان قلیوبیة مصر زاده شد (به نقل از: www.alquds.co.uk). هیکل، به هنگام مرگ (۲۰۱۶)، ۹۲ سال داشت. وی به خاطر حضور پیوسته در روزنامه‌نگاری مصر که با سردبیری الأهرام به اوج خود رسید، توانست این روزنامه را در ردیف ده روزنامه برتر جهان قرار دهد. روابط بسیار نزدیک هیکل با پرنفوذترین مردان سیاست‌گذار مصر، به‌ویژه جمال عبدالناصر و حجم پرشمار تألیفات و ترجمه‌های وی، دادوستد با سردبیران و دارندگان مجلات بلندآوازه جهان و دیدارهای خصوصی با شخصیت‌های تأثیرگذار عرصه جهانی، او را به بزرگ‌ترین و سرشناس‌ترین روزنامه‌نگار جهان عرب بدل کرد (به نقل از: www.alhayat.com. «با تصرف»).

در اهمیت قلم هیکل، همین بس که همه سفارت‌خانه‌های مصری، چشم‌به‌راه بودند تا روزنامه بیرون بیاید و در آن، مقاله هیکل را بخوانند. هیکل، مغز سیاست خارجی ناصر بود؛ در زمان جنبش ملی شدن نفت، به ایران آمد و نخستین کتابش را درباره ایران و مصدق نوشت. پس از ناصر، هیکل مورد خشم سادات واقع شد و حتی به زندان هم افتاد. منتقد مبارک هم بود، اما همیشه مورد احترامش قرار می‌گرفت. هیکل به خیزش‌های عربی یا همان بهار عربی، نگاهی بدبینانه داشت، اما از کودتای ژنرال سیسی پشتیبانی کرد. هیکل با آنکه جایگاهش بسیار فراتر از یک روزنامه‌نگار بود، اما هیچ‌گاه جز یک عنوان برای خود نپسندید؛ و آن روزنامه‌نگار بود (به نقل از: www.mojazeg.com «با تصرف»).

این مسئله، بزرگ‌ترین و مهم‌ترین دلیل و انگیزه برای نگارش این جستار و به منظور آشنایی با هنر و سبک نثر سیاسی وی در عرصه روزنامه‌نگاری است؛ سبکی که مشخصه بارز و برجسته آن بهره‌گیری از ابزارهای شاعرانه، به‌ویژه صور خیال است.

۲-۳. هیکل و سبک شاعرانه

ارزش‌گزینش چنین سبکی که به تعبیری «برزخی میان شعر و نثر است» (سنگری، ۱۳۸۵: ۱۸) بیشتر از آن جهت است که «کشش، کوتاهی و تأثیرگذاری آن... خواننده را می‌رباید و در پی می‌کشاند...» (همان).

هیکل در نوشتن، زبانی ساده و بیانی صریح، اما ادیبانه داشت. نگاه تحلیلی و ادبی او، خواننده را اقناع و جذب می‌کرد. این رویکرد شاعرانه وی، تنها به عرصه روزنامه‌نگاری محدود نمی‌شود، بلکه در نام‌گذاری کتاب‌هایش نیز دیده می‌شود: ایران فوق البرکان (۱۹۵۱)،

في دهاليز الصحافة (۱۹۸۲)، أحاديث في العاصفة (۱۹۸۷)، خريف الغضب (۱۹۸۳)، عواصف الحرب وعواصف السلام (۱۹۹۶)، العروش والجيش (۲۰۰۲) و... این اسامی شاعرانه بیشتر یادآور نام قصاید شعری شاعران برجسته‌ای همچون؛ خلیل مطران، نزار قبانی و... است. در این بخش از مقاله، ابتدا، عنوان سرمقاله‌ها بررسی می‌شود و سپس به تحلیل زیباشناسانه نمونه‌هایی از متن سرمقاله‌ها پرداخته می‌شود.

گزینش تیتراهای شاعرانه در سرمقاله

انتخاب عنوان‌های شاعرانه در سرمقاله‌های هیکل، سبب شده که در مخاطب حرفه‌ای، تمایل برای «کشف» و «پیگیری موضوع» گفتار بیشتر گردد؛ زیرا در صورت تکرار سبک دیگر روزنامه‌ها - به دلیل آشنایی اغلب مخاطبان با تیتراهای معمولی - موجب خستگی و ملال‌آوری ایشان می‌شود و هیکل، آگاهانه و با رویکرد و ذوق زیباشناسانه خود، نوشتارهایش را از این کاستی ملال‌آور به دور نگه داشته و می‌کوشیده تا با مخاطبان، ارتباط بهتر و بیشتری برقرار نماید و آثارش را زیباتر و خواندنی‌تر کند. چنین ویژگی‌هایی در عنوان‌های زیر دیده می‌شود:

«صباح الخير أيتها الأوهام» (۱۹۵۷/۱/۱۶)

«الأوهام» استعاره مکبیه از انسان است و با چنین تشخیص و تخیلی - که از کارکردهای استعاره مکبیه است - به بلاهت برخی از سیاستمداران تعریض دارد و طعنه می‌زند. انتخاب استعاره از جنبه دیگری هم قابل تأمل است؛ چراکه در زیبایی‌شناسی میان تشبیه و استعاره «استعاره خیال‌انگیزتر است» و به همین دلیل این انتخاب نیز اثرگذارتر است (خاقانی اصفهانی و قربان خانی، ۱۳۹۴: ۱۱۵).

دالاس يقرع الطبول (۱۹۵۷/۸/۲۴)

«قرع الطبول» در اینجا کنایه از اعلام جنگ و برافروختن آتش جنگ و دشمنی از سوی جان فاستر دالاس (۱۸۸۸-۱۹۵۹) وزیر خارجه دولت آیزنهاور است. اصولاً ارزش‌های بلاغی کنایه، ابعاد گوناگونی دارد؛ از جمله «برانگیختن اعجاب مخاطب، ایجاد مبالغه و تأکید، محسوس نمودن معانی، نقد و تعریض» (ر.ک: رضایی، ۱۳۷۸: ۱۰۱-۱۰۴). در کنایه یادشده نقد صریح و تأکید بر جنگ‌افروزی دولت امریکا قابل استنباط است.

رأيت الدنيا علي حافة الهاوية (۱۹۵۸/۷/۲۲)

«الدنيا» استعاره مکنیه از انسان است و چنان‌که گفته شد تشخیص از ویژگی‌های برجسته آن است.

رحلة بين النجوم (۱۹۵۸/۱/۲۹)

کنایه‌ای زیبا با رویکرد مبالغه و اغراق در بیان درآمدهای هنگفت و نجومی سران کشورهای عرب از فروش نفت است.

أضيئوا شمعة (۱۹۵۸/۲/۹)

کنایه از دعوت به امید، تأمل، دوران‌دیشی و تجدیدنظر در فضای نومی‌دی و گمراهی.

العقد النفسية التي تحکم الشرق الأوسط (۱۹۵۸/۱/۱۱):

«العقد النفسية» کنایه از پیچیدگی و شدت بغض و کینه و دشمنی در منطقه خاورمیانه است.

الوثائق تتکلم (۱۹۵۹/۴/۲)

«الوثائق» استعاره مکنیه از انسان است. تشخیص و جان‌بخشی، مشخصه اصلی این سخن است.

مهمة في قلب آسيا (۱۹۶۰/۴/۲۰)

«آسیا» استعاره مکنیه از انسان است. تخیل و جان‌بخشی در کلام نویسنده و این استعاره مشهود است.

عبدالکریم قاسم و عرش الطاووس (۱۹۶۰/۸/۴)

«عرش الطاووس» کنایه از رسیدن به قدرت و حکومت از سوی عبدالکریم قاسم است. تخت طاووس اشاره به تخت سلطنتی پادشاهان ایرانی نیز دارد که شکل آن برگرفته از شکل طاووس است.

النجاح والخطر وجهها لوجه (۱۹۶۴/۲/۲۱)

«النجاح والخطر» استعاره مکنیه از انسان است که با تخیل و تشخیص همراه شده است.

لنمسح الضباب... وتذکر؟ (۱۹۶۴/۱/۱۰)

«مسح الضباب» کنایه از زدودن نومی‌دی، تیرگی و اوضاع نامناسب سیاسی و اجتماعی است.

عن الفخر والمدیح والهجاء (۱۹۶۴/۱/۲۴)

کاربرد عنوان غرض‌های شعری معروف در نام‌گذاری تیتراژ یک سرمقاله سیاسی و اجتماعی اشاره به دستاوردهای ممتاز و قابل تقدیر و ستایش یا نکوهش رویکردهای نامناسب عرصه سیاست در مصر دارد.

نظرة طائرة إلى امتداد الأرض العربية (۱۹۶۷/۱/۲۷)

در «نظرة» استعاره مکنیه از پرنده دارد. تخیل و تحرک از زیبایی‌های چنین استعاره‌ای است.

ارادة الصراع وصراع الإدارة (۱۹۶۹/۸/۸)

کاربرد آرایه بدیعی «عکس» است. البته عکسی ناقص و خلاف معروف آنکه اگر از هر دو طرف خوانده شود به یک شکل است (قلب مستوی یا عکس کامل)، بلکه نویسنده با اندکی نوآوری، ضمن تغییر جای کلمات، در برخی از آنها، تغییراتی نیز ایجاد نموده است. تغییری که منجر به یک جناس ناقص (ارادة وادارة) نیز شده است. زیبایی نهفته در این دو ترکیب، این است که در ارادة الصراع؛ معنایی که به ذهن متبادر می‌شود چنین است که عده‌ای تلاش و اراده می‌کنند نبرد و کشمکش را اداره کنند، اما در صراع الإدارة؛ این معنا به ذهن می‌رسد که مدیریت آنها هم دچار چالش شده است.

على الأفق الشرقي ضباب (۱۹۶۹/۸/۲) (الضباب)

کنایه از نومیدی، تیرگی و پیچیدگی اوضاع سیاسی دارد.

محامي الشيطان وموقفه من أزمة الشرق الأوسط (۱۹۶۹/۶/۱۳)

«محامی الشيطان» کنایه‌ای ریشخندگونه از مواضع متفاوت، نابهنجار و رفتارهای ضد انسانی دولت امریکاست.

الأرض الحزينة (۱۹۷۳/۸/۲۴)

در اسناد «الحزينة» به «الأرض» مجاز عقلی به علاقه مکانی وجود دارد. مبالغه، تأکید و ایجاز از اهداف اساسی در استعمال این مجاز است (ر.ک: نجاریان، ۱۳۹۵: ۱۸). ضمن اینکه کاربرد صفت «الحزينة» بر

تحلیل سبک شاعرانه محمد حسنین هیکل در عرصه نثر سیاسی

تورج زینی‌وند، کاوه قنبری

زیبایی کلام افزوده‌است: «یکی از نقش‌های شاعرانه صفت، جان‌دادن و شخصیت‌بخشی به بی‌جان‌هاست... هر صفتی نوعی ابداع شاعرانه است» (پورسرازی، ۱۳۹۵: ۱۶۰).

غیوم فوق الجزایر (۶/۷/۱۹۶۲)

کنایه از تشدید اختلافات داخلی در عرصه سیاسی الجزایر.

نار تحت الرماد في المشرق العربي (۱۸/۱/۱۹۶۳)

کنایه از آرامش ظاهری و موقت وجود آشوب و فتنه پنهانی در کشورهای عربستان، عمان، عراق و سوریه است.

الأجراس تدق (۳۱/۷/۱۹۷۰)

کنایه از هشدار و دعوت به آمادگی برای شرایط نامناسب سیاسی داخلی و خارجی در مصر است.

۳-۳. تصویرگرایی در توصیف جزئیات

هیکل در نوشتار زیر با شارل مالک، وزیر خارجه لبنان، درباره نفوذ آمریکا در خاورمیانه و سخنرانی رئیس‌جمهورش، آیزنهاور، به گفت‌وگو نشست است. از زیبایی‌های نثر نویسنده، توصیف دقیق و تصویری پدیده‌هاست؛ مثلاً هنگامی که می‌خواهد از اعتماد و اطمینان شارل مالک به سخنانش بگوید، چنین می‌آورد: وسکت الدكتور شارل مالک لحظة وضع فيها ساقاً علی الساق ثم استطرده^(۱) (هیکل، ۱۹۵۷/۰۱/۱۶م).

تعبیر «لحظة» و «وضع ساقاً علی الساق» بیانگر دقت نویسنده در توصیف تصویری حالت و جزئیات امور است. ضمن اینکه، کنایه از اطمینان و اعتماد به نفس شخصیت مورد گفت‌وگو نیز هست.

۳-۴. استفاده از لحن خوش‌آهنگ و موزون

هیکل در گفته زیر، شگفتی خود را به گونه‌ای کنایه‌آمیز از سخن مخاطب، بیان نموده و با کاربرد دو فعل «دُرَّتْ بي» و «عدتْ بي» سخن را مسجع و آهنگین نموده است:

حیرتني... لقد دُرَّتْ بي حول الأرض كلها ثم عدتْ بي إلى حيث كنت^(۲) (همان).

افزون بر این، تعبیر «لقد دُرَّتْ بي حول الأرض كلها...» کنایه از ایجاد حیرت و سرگردانی برای مخاطب و خروج از اصل موضوع (استطراد) و پرداختن به حواشی امور دیگر است.

۳-۵. بهره‌گیری از ایهام

ارزش بلاغی ایهام در زیادی قابلیت تفسیر و تأویل کلام، توسعه و افزایش معنایی سخن و رویکرد خیال‌انگیز آن است (ر.ک: کریمی‌فرد، ۱۳۹۳: ۱۳۴). خواننده آگاه، افزون بر دریافت برخی کارکردهای فوق، می‌تواند مایه‌هایی از ریشخند و طنز را در این ایهام زیر دریابد:

«قلت: الذي كان في تصوري أنّ «الرأى» في بيان أيزنهاور مقدمة منطقية «للموقف» تجاه بيان أيزنهاور. قال الدكتور شارل مالك بإصرار: أبداً... «الرأى» في البيان شيء «والموقف» تجاه البيان شيء آخر، «الرأى» ليس في نطاق ما نملك لأنه ليس معروضاً علينا، «والموقف» في نطاق ما نملك لأننا سوف نتخذنه ونقرره»^(۳) (هیکل، ۱۹۵۷/۰۱/۱۶م).

«الرأى» و «الموقف» نام دو روزنامه بلندآوازه جهان عرب هستند. ذهن مخاطب، در آغاز متوجه معنای نزدیک آن دو روزنامه می‌شود، اما پس از تأمل درمی‌یابد که وی معنای دور را مراد نموده‌است. استفاده نویسنده از ایهام با کاربرد اسم این دو روزنامه شاخص، ذهن مخاطب را برای لحظاتی درگیر اندیشه و تخیل می‌کند.

۳-۶. استفاده از عنصر تشبیه

هیکل در گفتار زیر با بهره‌گیری از ابزار تشبیه، فعالیت‌های جنگ‌افروزان دولت آمریکا در زمان ریاست‌جمهوری آیزنهاور را، با بیانی طنزگونه به تصویر کشیده‌است. این عبارات‌های نقدی هیکل که همراه با تشبیه و اهتمام به جزئیات است، گویی بیش از آنکه یادآور نوشته‌های مطبوعاتی باشد، تداعی‌کننده اسلوب و هنر داستان‌نویسی یا سبک شاعران وصف‌پرداز است. از این رو باید گفت که هیکل در این نوشتار با بهره‌گیری از ابزارهای ادبی و صور خیال، در مسیر و سبک ادیبان گام نهاده‌است؛

تشبیه تخیلی، قصه‌گونه و تهکم‌آمیز رئیس‌جمهور آمریکا به سربازی فعال، اما شیرین‌عقل، در سیاست و تعامل با منطقه خاورمیانه که حاصلی جز ویرانی و تخریب ندارد، این‌گونه به تصویر کشیده شده‌است:

«إن الرئيس أيزنهاور، في بيانه عن الشرق الأوسط، أشبه ما يكون بجندي نشيط، أمسك بندقيته بحزم، ووقف على باب بيت ليمنع اللصوص أن يتسللوا إليه، ولكن ناراً شبت في

البيت، وانتقلت من غرفة إلى غرفة، وبدأت ألسنة اللهب المشتعل تطلُّ من النوافذ تعوي وتصرخ، ولكن الجندي النشيط ببندقيته المتحفّزة، ما زال واقفاً في مكانه على الباب.. متأهباً للصوص... إن الجندي النشيط - في الصورة الساخرة - سوف يجد نفسه بعد قليل يجمي كومة من الأطلال والرماد، وكذلك سيجد رئيس جمهورية الولايات المتحدة.. سيجد أن الشرق الأوسط أصبح هو الآخر كومة من الأطلال والرماد!»^(٤) (همان).

یا در نمونه‌ای دیگر هنگامی که ژنرال ارتش‌های انگلیس، ایتالیا و فرانسه در برابر نیروهای مصری در صحرای سینا شکست می‌خورند و از ارتش اخراج می‌شوند، آنان را چنین به باد ریشخند می‌گیرد. ریشخندی گزنده و انتقادی که بیانگر رنج‌های سیاسی و اجتماعی ملل مشرق‌زمین در مواجهه با قدرت‌های استعمارگر است:

«وأين «ستوكوبيل» قائد العمليات.. ولماذا نقلوه إلى وظيفة كتابية؟ هل نقلوه لأنه أثبت قدرة على الحركة السريعة تنافس قدرة روميل أم لأنه وقف كالسلاحفة الخائفة، تدخل رأسها داخل قوقعتها وتقف جامدة»^(٥) (همان).

۷-۳. بهره‌گیری از استعاره

هیکل اگرچه بیشتر به بیان واقعیت‌ها می‌پردازد، اما از بیانی استعاری نیز سود می‌برد: نویسنده در متن زیر که نقدی جسورانه بر سیاست‌های رژیم اشغالگر قدس به شمار می‌آید، با بیانی ادیبانه به وصف اوضاع اندوهناک فلسطینیان و حمایت‌های بی‌دریغ کشورهای غربی، به‌ویژه امریکا، از جنایت‌های رژیم غاصب اسرائیل پرداخته‌است:

«أَنَّ شعباً بأكمله حُلِع من دياره وطُرد منها، وجمیع بشعب غریب لیأخذ الدیار ویتحکم فیها. لقد عصت إسرائيل قرار الأمم المتحدة الذي طالبها بسحب قواتها إلى ما وراء خط الهدنة. وعصت القرار الأخير الذي منحها مهلة نهائية مدتها خمسة أيام لتتم هذا الانسحاب وأكثر من هذا تحدت هذه القرارات وأعلن رئيس وزرائها دافيد بن جوريون، من فوق منصة الكنيست . برلمان إسرائيل . أن بلاده لن تطيع أمر الأمم المتحدة. وهنا عقدة الموقف كله.. بل هي عقدة العقد، هنا ينهار منطق مشروع أيزنهاور كله ویتهاوی کل معنی له حطاماً وركاماً.. آمریکا تستعد بالقوة لأعدائها وتتهمهم . من غير دلیل علی

التهمه . بالتربص بالشرق الأوسط والتآمر بالعدوان عليه . وحين يقال لأمريكا: وأصدقائك يا أمريكا.. الذين تأمروا واعتدوا فعلاً.. وهذا هو الدليل قائماً ينطق ويشهد. حين يقال هذا لأمريكا تقول أمريكا.. سلطان الأمم المتحدة يكفى! وأين هو سلطان الأمم المتحدة؟ الحقيقة الواقعة تقول أن دولة صغيرة تأكل من التسول وتكتسى من الإحسان...»^(۶) (هیکل، ۲۰/۰۷/۱۹۵۷ م).

هیکل در این نوشتار، سه مرتبه از هنر بلاغی استعاره، بهره گرفته است: هنا ینهار منطق مشروع أیزنهاور: وی در این عبارت، منطق آیزنهاور را در فروریختن، به ریزش یکباره و کامل دیوار یک ساختمان مانند کرده است (استعاره مکنیه). یتهاوی کل معنی له حطاماً: تمام معنی را به چیزی مثل سنگ مانند کرده است که از بالا فرو می‌ریزد (استعاره مکنیه). هذا هو الدليل قائماً ینطق ويشهد: دلیل را به انسانی مانند کرده که قائماً، ینطق و يشهد دارد (استعاره مکنیه). افزون بر این، «تأکل من التسول وتکتسی من الإحسان» کنایه از این است که دولت اسرائیل، دولتی نامشروع است و منبع درآمد خاصی و به تعبیری آه در بساط ندارد، اما با فریبکاری و نیرنگ، نان را از راه گدایی و لباسش را از طریق احسان و کمک غرب تأمین می‌کند. در حقیقت، با حمایت‌ها و کمک‌های غربیان به حیات خود ادامه می‌دهد. وی در سرمقاله‌ای با عنوان «همرشولد (داگ همرشولد، ۱۹۰۵-۱۹۶۱: دومین دبیر کل سازمان ملل متحد) لم یلق أی متاعب أو عقبات فی مصر» با بهره‌گیری از هنر استعاره و موصوف و صفت‌های متعدد بر زیبایی و پویایی نثر خویش افزوده است:

«إنما المتاعب والعقبات كلها فی الناحية الثانية، حيث تتربص مجموعة متشابكة من النوايا الخبيثة والأحقاد المسمومة والعقد الناشئة عن الآمال الضائعة والأحلام التي عصفت بها رياح الفشل، ولم تتولد منها إلا بقايا هزيمة لها مثل طعم العلقم ومرارته الخائفة!»^(۷) (هیکل، ۲۷/۰۳/۱۹۵۷ م).

همان‌طور که ملاحظه می‌شود در تتربص مجموعة/ عصفت بها رياح الفشل/ ولم تتولد منها إلا بقايا هزيمة؛ استعاره مکنیه وجود دارد که بر بار تشخیص و تخیل کلام افزوده است و در «مثل طعم العلقم» نیز تشبیه به کار برده است که غرض اساسی آن تقریب و محسوس نمودن موضوع کلام در ذهن مخاطب است.

نویسنده در سرمقاله «مهمه عظمی امام مصر» نیز با استفاده از استعاره و تمثیل که در پویایی، تخیل و تقریر موضوع نقش اساسی دارند، این‌گونه می‌نویسد:

«خلاصة لم يعد ممكناً تأخير ما تفرضه من نتائج وأحكام ولو ليوم واحد وإلا كنا من الذين لا يقومون بالحوادث وإنما تقومهم الحوادث، بل تقومهم المصادفات - كما أنه لم يعد ممكناً الاستغناء عنها ببديل وإلا تُحنا وراء سراب الصحراء أو أعدنا إلى الأذهان حكاية النعام الذي يدفن رأسه في الرمال متوهماً بذلك أنه ما دام لا يرى الصياد فإن الصياد أيضاً لا يراه!»^(۸) (هیکل، ۱۹۷۱/۰۷/۰۲ م).

در سرمقاله مذکور: «وإنما تقومهم الحوادث، بل تقومهم المصادفات» استعاره مکنیه «الحوادث والمصادفات» و در «حکایة النعام الذي يدفن رأسه في الرمال متوهماً بذلك أنه ما دام لا يرى الصياد فإن الصياد أيضاً لا يراه!» نیز از تشبیه تمثیل بهره جسته‌است. ارزش بلاغی استعاره و تشبیه تمثیل در این جملات به ترتیب در افزودن حس تخیل و تشخیص، تقریر و تقریب موضوع است.

۴. نتیجه‌گیری

آنچه هیکل را در اسلوب و شیوه روزنامه‌نگاری و به تعبیری: نثر سیاسی ممتاز می‌کند، سبک ادیبانه و شاعرانه اوست که با بهره‌گیری از صور خیال، به‌ویژه تشبیه، استعاره و کنایه، همراه است. این رویکرد شاعر، در بیشتر موارد با استفاده از اسلوب طنز و تهکم و دقت در توصیف و تصویر جزئیات امور که از دیگر ویژگی‌های برجسته هنر نویسندگی اوست، ملاحظه می‌شود. به نظر می‌رسد، گزینش چنین اسلوبی از سوی هیکل، بیشتر به منظور آگاهی‌بخشی سیاسی - اجتماعی و نیز تأثیرگذاری ژرف و لطیف در ذهن و اندیشه مخاطبان بوده‌است.

هیکل با رویکرد زیباشناسانه خود، تیرها و عنوان‌های شاعرانه و ادیبانه‌ای را در سرمقاله‌های خود برگزیده‌است و این بیشتر بدان سبب بوده‌است تا با مخاطبان ارتباط بهتر و بیشتری برقرار نماید و آثارش را زیباتر و خواندنی‌تر کند و در حقیقت، مخاطب را به مطالعه و کشف موضوع ترغیب و تشویق نماید.

افزون بر این، هیکل، در کاربرد آرایه‌های بیانی و ادبی راه تکلف و تصنع را نپیموده‌است، بلکه با شیوه‌ای «معتدل» و هنرمندانه ضمن افزودن زیبایی و گیرایی بر متن خویش، اشتیاق خواننده را برای «تذوق» و «التذاد» از متن فراهم نموده‌است.

بررسی بسامد ارکان نثر شاعرانه در این دوره زمانی در مجموعه بصراحة (دهه ۱۹۵۰ تا ۱۹۷۰) نیز بیانگر دو بعد زیر است:

الف. نویسنده درگزینش تیرهای شاعرانه از میان (۲۰) عنوان تیر سرمقاله: (۱۳) مورد کنایه (۶۵٪)، (۵) استعاره، (۲۵٪) (۱) صنعت بدیع (۵٪) و (۱) مجاز عقلی استفاده نموده‌است. ب. در بررسی محتوایی این سرمقاله‌ها نیز در غالب آن‌ها چند ویژگی مشترک نیز دیده می‌شود: توصیف جزئیات و تصویرگری‌های خیال‌انگیز، استفاده از عنصر موسیقی، به‌کارگیری صور خیال؛ به‌ویژه تشبیه و استعاره و کنایه.

همان‌طور که ملاحظه می‌شود؛ صور خیال، به‌ویژه کنایه و تعریض، در صدر فراوانی این ارکان شاعرانگی قرار گرفته‌است؛ چراکه هیکل از ارزش‌های بلاغی کنایه، کاربردها و رویکردهای فراوان آن در نقد و تحلیل اوضاع سیاسی و اجتماعی آگاهی دارد؛ ازجمله: برانگیختن اعجاب و اندیشه مخاطبان، آفرینش تهکم و ریشخند، ایجاد مبالغه و تأکید، پوشیدگی و پنهانی در کشف حقیقت الفاظ و مفاهیم، محسوس نمودن معانی و مفاهیم، نقد و تعریض نسبت به عملکرد سیاستمداران.

پی‌نوشت‌ها

۱. دکتر شارل مالک لحظه‌ای خاموش شد؛ پا روی پا انداخت و ادامه داد.
۲. مرا به شگفتی واداشتی... دور زمین را به من زدی سپس دوباره من را به همان نقطه اول برگرداندی.
۳. گفتم: گمان می‌کردم «نظر» درباره سخنان آیزنهاور، مقدمه‌ای منطقی برای «موضع‌گیری» در رابطه با سخنان اوست؛ و دکتر شارل مالک پافشاری می‌کرد که خیر، هرگز... نظر در رابطه با آن سخنان یک چیز است و موضع‌گیری در همان مورد، چیزی دیگر. «نظر»، در چهارچوب اختیارات ما قرار نمی‌گیرد؛ زیرا برای ما شناخته‌شده نیست؛ اما «موضع‌گیری» در چهارچوب اختیارات ماست؛ زیرا ما هستیم که به‌زودی آن را برمی‌گزینیم.

۴. رئیس‌جمهور، آیزنهاور، در سخنرانی‌اش در باب خاورمیانه، بسیار به سربازی فعال می‌ماند که مصمم دسته تفنگش را چسبیده‌است، بر در خانه ایستاده تا جلوی ورود دزدان را بگیرد اما آتش در خانه برپاست و از اتاقی به اتاق دیگر می‌رود و زبانه این آتش سرکش دارد از پنجره‌ها زوزه‌کنان، فریاد می‌کشد اما سرباز فعال با آن تفنگ مسلحش، همچنان سر جایش بر در ایستاده... آماده شکار دزدان... این سرباز فعال - در هیئتی طنزگونه - پس از اندک زمانی، خودش را در حال پاسداری از مثنی ویرانه و خاکستر می‌یابد و رئیس‌جمهوری ایالات متحده نیز این‌گونه می‌یابد... به‌زودی خواهد دید که خاورمیانه به تلی از ویرانه‌ها و خاکستر تبدیل شده‌است.

۵. ستوکویل، فرمانده عملیات کجاست... و چرا او را به بخش آجودانی فرستادند؟ آیا او را به آن بخش فرستادند چون که در تک‌وپاتک‌ها مانند ژنرال رومل عمل می‌کرد؟ یا اینکه همچون لاک‌پستی ترسو سرش را در لاکش فرومی‌کند و یکجا خشکش می‌زند؟

۶. یک ملت به‌تمامی از سرزمینش رانده شده و مردمی بیگانه آورده شده‌اند تا همان سرزمین را بگیرند و در آن حکمرانی کنند. اسرائیل، از پیمان سازمان ملل مبنی بر اینکه نیروهایش را به پشت خط آتش‌بس برگرداند، سرپیچی کرد و از واپسین پیمان سازمان ملل نیز که پنج روز به اسرائیل زمان داده بود تا عقب‌نشینی را کامل کند، از همه این پیمان‌ها سر باز زد و نخست‌وزیرش، دیوید بن‌گورین، در پشت میز خطابه کنیسه‌شان (مجلس اسرائیل) اعلام کرد که کشورش، فرمان سازمان ملل را گردن نمی‌نهد. ابهام این موضع در همین‌جاست؛ گره در گره، منطق طرح آیزنهاور همین‌جا یکسره فرو می‌پاشد و تاروپودش فرو می‌ریزد. آمریکا با تمام نیرو بر علیه دشمنانش آماده‌است و دیگران را بی‌دلیل، به تهمت کمین‌کردن برای خاورمیانه و توطئه بر ضدش، گناهکار می‌داند؛ و هنگامی که به آمریکا گفته می‌شود: ای آمریکا در حقیقت دوستان تو هستند که توطئه و تجاوز می‌کنند و این مسئله روشن است؛ وقتی این مسئله به آمریکا گفته می‌شود، آمریکا می‌گوید: قدرت سازمان ملل بس است! و اما قدرت سازمان ملل کجاست؟ واقعیت این است که حکومتی کوچک از راه‌گدایی می‌خورد و برای خود از احسان دیگران جامه می‌دوزد....

۷. به‌واقع همه دشواری‌ها و موانع در بخش دوم است. آنجا که انباشتی متراکم از نیت‌های پلید و کینه‌های زهرآگین و عقده‌های برآمده از آرزوهای ازمیان‌رفته و رؤیاهایی که باد شکست بر آنها وزیدن گرفته‌است، کمین نموده و از آنها فقط ویرانه‌های شکستی به طعم حنظل و تلخی خفه‌کننده‌اش زاده شده‌است.

۸. خلاصه اینکه دیگر حتی برای یک روز هم نمی‌توان در آنچه نتایج و احکام به دنبال دارد درنگ کرد، در غیر این صورت ما از کسانی بوده‌ایم که سوار بر رخدادها نبوده‌اند، بلکه مهار آنان در دست رویدادها، بلکه اتفاقات بوده‌است - همان‌طور که دیگر هیچ جایگزینی برای این موضوع وجود ندارد و به تعویق انداختنش حکم

دل خوش کردن به سراب بیابان است یا برای ما داستان شترمرغی را یادآوری می‌کند که سرش را در شن‌ها فرو می‌برد به گمان اینکه تا زمانی که او شکارچی را نمی‌بیند، شکارچی نیز او را نمی‌بیند.

کتابنامه

۱) عربی

- العراقی، فائز (۲۰۰۸)، القصيدة الحرة؛ مُجَدِّد الماغوط نموذجاً، الطبعة الأولى، حلب: مركز الانماء الحضاري.
- الفاخوري، حنا (۱۹۸۶)، الجامع في تاريخ الأدب العربي، (الأدب الحديث)، بيروت: دار الجليل.
- هیکل، مُجَدِّد حسنين (۱۹۷۱/۰۷/۰۲)، الأهرام، بصراحة: مهمة عظمی امام مصر.
- (۱۹۵۷/۰۳/۲۷)، الأهرام، بصراحة: آخر ساعة: همرشولد لم یلق أى متاعب أو عقبات في مصر.
- (۱۹۵۷/۰۷/۳۰)، الأهرام، بصراحة: نصيحة تساوي مليون دولار.
- (۱۹۵۷/۰۱/۱۶)، الأهرام، بصراحة: آخر ساعة: صباح الخير أيتها الأوهام.
- (۱۹۵۷/۸/۲۴)، الأهرام، بصراحة: دالاس يقرع الطبول.
- (۱۹۵۸/۷/۲۲)، الأهرام، بصراحة: رأيت الدنيا على حافة الهاوية.
- (۱۹۵۸/۱/۲۹)، الأهرام، بصراحة: رحلة بين النجوم.
- (۱۹۵۸/۲/۹)، الأهرام، بصراحة: أضيفوا شمعة.
- (۱۹۵۸/۱/۱۱)، الأهرام، بصراحة: العقد النفسية التي تحكم الشرق الأوسط.
- (۱۹۵۹/۴/۲)، الأهرام، بصراحة: الوثائق تتكلم.
- (۱۹۶۰/۴/۲۰)، الأهرام، بصراحة: مهمة في قلب آسيا.
- (۱۹۶۰/۸/۴)، الأهرام، بصراحة: عبدالكريم قاسم وعرش الطاووس.
- (۶/۷/۱۹۶۲)، الأهرام، بصراحة: غيوم فوق الجزائر.
- (۱۸/۱/۱۹۶۳)، الأهرام، بصراحة: نار تحت الرماد في المشرق العربي.
- (۱۹۶۴/۲/۲۱)، الأهرام، بصراحة: النجاح والخطر وجهها لوجه.
- (۱۹۶۴/۱/۱۰)، الأهرام، بصراحة: لنمسح الضباب... وتندكر؟
- (۱۹۶۴/۱/۲۴)، الأهرام، بصراحة: عن الفخر والمديح والهجاء.
- (۱۹۶۹/۸/۸)، الأهرام، بصراحة: ارادة الصراع وصراع الإدارة.
- (۱۹۶۷/۱/۲۷)، الأهرام، بصراحة: نظرة طائفة إلى امتداد الأرض العربية.
- (۱۹۶۹/۸/۲)، الأهرام، بصراحة: على الأفق الشرقي ضباب.
- (۱۹۶۹/۶/۱۳)، الأهرام، بصراحة: محامي الشيطان وموقفه من أزمة الشرق الأوسط.
- (۳۱/۷/۱۹۷۰)، الأهرام، بصراحة: الأجراس تدق.
- (۱۹۷۳/۸/۲۴)، الأهرام، بصراحة: الأرض الحزينة.

۲) فارسی

سنگری، محمدرضا (۱۳۸۵)، نثر شاعرانه؛ تحلیل و بررسی نثر و قطعه ادبی، چاپ دوم، تهران: لوح زرین.
کامشاد، حسن (۱۳۸۴)، پایه‌گذاران نثر جدید فارسی، چاپ اول، تهران: نی.

۳) مقالات

- عبدالحمید، عاطف محمد (۲۰۱۰)، «الحلم بمعجزه النثر الشعری»، *مجله مصرس*، القاهره (۶/۷/۲۰۱۰).
- بزرگ بیگدلی، سعید و ناصر نیکویخت و سید محسن حسینی مؤخر (۱۳۸۵)، «بررسی سبک نثر شاعرانه در عهده عاشقین»، *پژوهش زبان و ادبیات فارسی*، شماره ۶، صص ۲۱-۴۹.
- پورسرکاریزی، احمدحسین (۱۳۹۵)، «ارزش بلاغی و زیبایی‌شناسی صفت»، *فصلنامه تخصصی ادبیات فارسی*، دوره ۲، شماره ۷، صص ۱۵۵-۱۷۲.
- خاقانی اصفهانی، محمد و مرضیه قربان‌خانی (۱۳۹۴)، «استعاره از منظر بلاغت عربی و زبان‌شناختی»، *مجله انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی*، شماره ۳۵، صص ۱۰۱-۱۲۲.
- رضایی هفتادر، غلامعباس (۱۳۷۸)، «کنایه و اسباب بلاغت آن»، *نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران*، دوره ۳۸، شماره ۱۵۰، صص ۹۹-۱۰۵.
- سلامت‌نیا، فریده و سعید خیرخواه برزکی (۱۳۹۳)، «نگاهی تازه به نثر شاعرانه نفقه‌المصدور»، *زیبایی‌شناسی ادبی*، دوره ۵، شماره ۲۲، صص ۱۳۵-۱۵۴.
- کریمی‌فرد، غلامرضا (۱۳۹۳)، «بررسی تطبیقی زیبایی‌شناسی ایهام در بلاغت عربی و فارسی»، *پژوهش‌های ادبیات تطبیقی*، دوره ۲، شماره ۱، پی‌پی ۳، صص ۹۹-۱۳۴.
- میرفخرایی، مهشید (۱۳۹۴)، «شعر منظوم و نثر شاعرانه در زبان‌های هندواروپایی»، *زبان‌شناخت*، سال ششم، شماره ۲، صص ۱۴۵-۱۶۵.
- نجاریان، محمدرضا (۱۳۹۵)، «کاوش در مجاز عقلی»، *ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی*، دوره ۲، شماره ۳، صص ۹۵-۱۱۵.

المنهج الشعري لكتابات محمد حسنين هيكل السياسية (دراسة وتحليل)

تورج زینبوند^{١*}، کاوة قنبري^٢

١. أستاذ مشارك في قسم اللغة العربية وآدابها بجامعة رازي

٢. ماجستير في اللغة العربية وآدابها بجامعة رازي

الملخص

إنّ النثر الشعري، يُعدُّ مصطلحاً فرنسياً؛ وفي هذا الأسلوب الذي يصير النص برزخاً بين الشعر والنثر، يميل الكاتب إلى استخدام الجماليات الشعرية ولاسيما المحسنات المعنوية والبدعية؛ أمّا مُجّد حسنين هيكل (١٩٢٣-٢٠١٦) فيُعدُّ من الشخصيات المؤثرة في نطاق الصحف العربية والسياسات المصرية الراهنة على صعيد مصر والشرق الأوسط. يستهدف هذا المقال واعتماداً على المنهج الوصفي - التحليلي دراسة عشرين مقالة من العناوين الرئيسية التي احتضنتها جريدة الأهرام المصرية تحت عنوان «بالصراحة» مرتكزاً على جمالية أساليبه النثرية المتدواله في كتاباته والحوار الأدبي السائد على مناهجه الكتابية. ومن أهمّ النتائج التي توصلت لها هذه الدراسة أنّ الميزة الرئيسة التي تتميز بها مدرسة هيكل في كتاباته السياسية هي أن حسنين مزج بين الطريقة النثرية الشائعة لكتابة الأحداث ومستجدات الساحة والمناهج النقدية المستخدمة للأوضاع السياسية والاجتماعية في العالم العربي وبين الطريقة الشعرية والرومنسية، ما أضفي على كتاباته الصحفية طابعاً أدبياً. زد على ذلك أنّ كتاباته باتت مصحوبة بالمزيد من صور الخيال والمحسنات البدعية وعلى وجه الخصوص التشبيه والاستعارة والكناية وما شابه ذلك من الجماليات البلاغية.

الكلمات الرئيسية: محمد حسنين هيكل؛ العمل الصحفي؛ الكتابة السياسية؛ المنهج الشعري؛ الأهرام.